

پژوهش دینی

Pazhouhesh Dini

No. 42, Spring & Summer 2021

شماره ۴۲، بهار و تابستان ۱۴۰۰
صص ۱۷۵-۱۵۷ (مقاله پژوهشی)

تقدیم‌روش شناختی ایزوتسو در باب تشخیص مفاهیم کلیدی قرآن (در مورد پژوهی تطبیقات کلامی)

علیرضا کاوند^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۶/۹ – تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۱۲/۱۵)

چکیده

از نظر ایزوتسو، اسلام، یکی از معتبرترین و مهمترین فرهنگ‌های مذهبی جهان است؛ او به قرائتی عالمانه از قرآن برای درک درست آن دعوت نموده است. بسیاری از مطالعات قرآنی، روش ایزوتسو را در تعامل با مفردات قرآن پیروی کرده‌اند؛ با این حال روش ایزوتسو در تحلیل مفاهیم کلیدی قرآن، دارای نواقصی بوده که در برخی موارد، نتایجی ناصواب را نتیجه داده است. در این تحقیق که با رویکرد توصیفی – تحلیلی صورت گرفته این نتایج به دست آمده که ۱- مفهوم اصلی و مرکزی در گفتمان قرآنی، که از نظر ایزوتسو مفهوم توحید است، برای فهم محور اصلی آیات، مکفی واقع کننده نیست و رویکرد ایزوتسو از حیث مضمون، نکته جدیدی به مطالعات قرآنی نیافروده است. ۲- تحلیل ایزوتسو از مسأله (خلق کفر)، صرفاً ارائه خوبی از ادله فرقه‌های متخاصم است و در واقع تحلیل دقیق و متمایز استدلال‌های مفسران است. وی، هیچ چیز جدیدی به مفاهیم کلیدی این قضیه اضافه نکرده است و صرفاً این مفاهیم را ماهرانه و خوب استخراج کرده است. او این مسأله را با دیدگاه مستقل، نتیجه‌گیری نکرده و نظری را بر نظر دیگر ترجیح نداده است.

کلید واژه‌ها: مفاهیم اساسی، قرآن، ایزوتسو، معناشناسی، آیات کلامی

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم؛ تهران، ایران؛ kavand@quran.ac.ir

۱- طرح مساله

قرن بیستم با نظریات زبانی معاصر و جدید آغاز شد. برخی از آنها به شکل خاصی تحت تأثیر این رویکرد در خدمت رویکردهای غربی قرار گرفت و برخی دیگر مطابق مطالعات ادبی و دینی تحقق یافت. دانشمند ژاپنی تبار آمریکایی «توشیهیکو ایزوتسو» از جمله کسانی است که برای تحقیقات قرآنی در مطالعات قرآنی و رویکردهای جدید تلاش نموده است. این دانشمند ژاپنی کتابهایی در این زمینه تألیف نموده که به زبانهای عربی و دیگر زبانها ترجمه شده است. خدمات وی در زمینه مطالعات قرآنی بسیار مشهود است تا آنجا که در بسیاری از تحقیقات علمی و پایاننامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری از الگوی زبانی وی استفاده می‌شود. ایزوتسو در تألیفات خود، برای کمک به مطالعه زیرساختهای اسلام، به عنوان یکی از معتبرترین و مهمترین فرهنگ‌های مذهبی جهان، تحلیل‌هایی فراتر از فهم تاریخی زبان ارائه می‌دهد. وی در تلاش برای تحلیل دلالی از روندی تاریخی است که مجموعه‌ای از مفاهیم قرآنی را در یک شبکه مفهومی - که مفاهیم کلیدی همراه با مفاهیم مرتبط، آن را شکل داده‌اند - قرار داده است. از آنجا که مبنای ایزوتسو در برخی از مباحث قرآنی - کلامی چندان مشخص نبوده و نسبت به روشهایی که وی در بحث تحلیل مفاهیم کلیدی قرآن اتخاذ کرده ایرادات متعددی وارد بوده و نواقص نظریه وی نتایج ناصوابی را دربرداشته، ضروری است نواقص روش ایزوتسو در باب تشخیص مفاهیم کلیدی قرآن بیش از پیش تبیین گردد.

۲- ایزوتسو و معناشناسی

محقق ژاپنی توشیهیکو ایزوتسو^۱ بیشتر به خاطر مطالعات معناشناسی خود درباره قرآن

۱. توشیهیکو ایزوتسو (Toshihiko Izutsu) در سال ۱۹۱۴ در شهر توکیو کشور ژاپن متولد شد و از دانشگاه توکیو فارغ‌التحصیل شد و طی سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۶ در آنجا به تدریس اشتغال داشت. همچین در دانشگاه مک‌گیل کانادا به تدریس مشغول بود؛ در این زمینه نک: «مفهوم الإيمان في علم الكلام الإسلامي، تحليل دلالي للإيمان والإسلام، ترجمة: عيسى على العاكوب، دارالمتقى، حلب، ط ۱، ۱۴۳۱ق/ ۲۰۱۰م، مقدمة مترجم، ص ۸».

و تحقیق در مفاهیم فلسفی و کلامی موضوعات کلیدی در کلام و اندیشه اسلامی شناخته شده است. برخی از مطالعات ایزوتسو در توسعه مطالعه زیرساخت‌های اسلام سهم واقعی داشته است (ایزوتسو، ۱۱). او تعداد زیادی کتاب درباره اسلام و مذاهب دیگر و همچنین درباره زبان و تصوف نوشته است. کتاب مهم او در زمینه تصوف، «مطالعه تطبیقی مفاهیم کلیدی فلسفی در تصوف و تأویلیسم» است. به خاطر اهمیت کتاب «خدا و انسان در قرآن» ایزوتسو، متفکر معروف اسلامی فضل الرحمن ملک، کتاب وی را به چاپ دوم رسانده و مقاله‌ای را درباره آن در مجله «Islamic Studies» اسلامآباد (ضاهر، ۱۵) منتشر کرده است. ایزوتسو در یادگیری زبانهای خارجی و شناخت زبان عربی، انگلیسی، فرانسوی و آلمانی بسیار با استعداد بود. او در اول ژوئیه ۱۹۹۳ وفات نمود و به نقل از شاگردانش او مسلمان شده بود و خود را «اختار» می‌نامید.^۱

ایزوتسو به عنوان یک خاورشناس، به قرائتی عالمانه از قرآن برای درک درست آن دعوت کرده است. تلاش و مطالعات وی بهترین اثبات این امر است (نک: ایزوتسو، ۳۱). توشیهیکو ایزوتسو نظر ویژه‌ای در مورد معناشناسی داشت. این علم جدید که بیش از هشتاد سال پیش زایش یافته، در ابتدا یک گرایش فلسفی بود که تمامی پردازش‌های زبانی را در یک نظریه جدید، حول محور کائنات و زندگی و طبیعت ارتباط بین انسان و کائنات، قرارداد. مطابق تصویری که پروفسور ایزوتسو ارائه می‌دهد یک علم کاملاً پیچیده و عمیق است. زیرا یک الگوی فلسفی مبتنی بر برداشت جدید از جهان و هستی است. همچنین علمی است که نیازمند هماهنگی و انسجام است (ایزوتسو، ۲۹).

مفاهیم، از نظر منطقی، مجموعه‌ای از ویژگیها و خصوصیات است که موضوعاتی را که لفظ بر آنها منطبق است، به گونه‌ای تعریف می‌کند که برای مشخص کردن این موضوعات از موضوعات دیگر، کافی باشد. ممکن است منظور، مفاهیم کل ذهنی یا عقاید کلی انتزاعی

۱. نک: عبدالرحمن حلی: «استخدام علم الدلالة في فهم القرآن، قراءة في تجربة الياباني توشیهیکو»، مقاله ارائه شده ضمن مجموعه مقالات کنفرانس بین‌المللی با عنوان «التعامل مع النصوص الشرعية، القرآن و الحديث، عند المعاصرین»، دانشکده شریعت دانشگاه اردن، ۶ نوامبر، ۲۰۰۸ م، ص ۶.

مانند عدالت، آزادی، برابری، حق، خوبی و زیبایی باشد. این مفاهیم در یک سمبول لغوی واحد به نام لفظ و یا اصطلاح بیان می‌شوند. مشکل زمانی پیدا می‌شود که یک لفظ با معانی زیاد و با اختفای قرائی باشد (اسماعیل، ۳۱-۳۲).

به نظر می‌رسد، باید نظرات دانشمندان مطرح و مشهور ادبیات عرب را در چارچوب عملیات ساخت مفاهیم، بیان کنیم تا بحث کمی روشن‌تر گردد. جرجانی عقیده دارد که کلمه مفرد، خارج از ترکیب، جایگاهی ندارد. او در «اسرار البلاغه» می‌نویسد: «روشن است که تباین در این فضیلت - یعنی فضیلت تفاضل اقوال - و دوری از آن ورftن به سمت رذیله که منافی آن است، به صرف لفظ نیست. مگر نه این است که الفاظ فایده‌ای ندارند، مگر اینکه با ترکیب خاصی در کنار هم تأليف و جمع شوند، تا وجهی از ترکیب و ترتیب، غیر از وجوده دیگر مورد نظر باشد. اگر به سراغ یک بیت شعر و یا یک فصل تشریفی و کلمات آن را شمردید (بررسی کردید) که چگونه جمع شده‌اند، سپس نظم و چینش آن را که براساس آن بنیان شده به هم زدید، از معنی فارغ می‌شود و ترتیبیش به هم می‌خورد و تبدیل به هذیان می‌شود» (جرجانی، ۲). وی در کتاب «الدلائل» مطلبی در تأکید این نظر بیان می‌کند و خواستار دقیق‌تر بر «مفرد» می‌شود به این صورت که: «شایسته است به کلمه، قبل از وارد شدنش به ترکیب توجه شود، قبل از اینکه به صورتی تبدیل شود که در آن، کلام به شکل خبری و دستوری و امر و نهی و استفهام و تعجب دربیاید، و پیش از آنکه در جمله معنایی بدهد که آن معنا، صرفاً با ترکیب کلمه به کلمه و ابتدای آن کلمه بر کلمه دیگر حاصل می‌شود. آیا قابل تصور است که بین دو لفظ، در معنا، برتری باشد، به گونه‌ای که یک لفظ، دلالت بیشتری بر معنی داشته باشد از لفظ دیگری که برای معنای خودش وضع شده است؟ [قطعاً چنین نیست و این دو به هم ربطی ندارد]». (جرجانی، ۵۲).

۳- نواقص روش شناختی دیدگاه ایزوتسو در خصوص تشخیص مفاهیم کلیدی قرآن

۳-۱. نقص اول: تکرار بلا فایده ادله فرقه‌های کلامی اسلامی و بی‌توجهی به گزینش دیدگاه صحیح

پس از طرح نظرات روش شناختی معنایی ایزوتسو، روش وی را پاره‌ای از محققان به کار گرفتند و زوایایی از روش ایزوتسو را دریافتند که وی در این روش خود به شدت به آنها ملتزم بوده مانند: استدلالهای کلامی، اظهارات بلاغی، عقاید مفسران و سایر مواردی که برای تبیین مسایل بزرگ اندیشه اسلامی، ایزوتسوبه آنها نیاز داشته مانند مسأله ایمان. با نظر به این کتاب، می‌توان دریافت که ایزوتسو مستائق مطالعه و بررسی عقاید گروه‌های مختلف شاعران، فرقه‌های ماترده، معزله، شیعیان و خوارج است تا به درک صحیح از ابعاد سیاسی علت ایمان برسد، نه اینکه به ریشه‌های فلسفی ایمان اشاره کند.

قوت نوشتنه‌های ایزوتسو در بنای مفاهیم قرآنی تا حد توان از چمبره رویکردهای غربی و نظریه‌های پوزیتیویستی، فارغ است. مفهوم عبارت از کلمه است و "غرب در تلاش است که کلمات و مفاهیم خود را گسترش دهد... آگاهی از اهمیت کلمه و مسئولیت آن با توجه به گفته‌های قرآنی، پایه و اساس رهایی ذهن و روح از ایده‌ها، تصوری‌ها، معیارها و ترک واژگان گوناگون غیرمفید سبک‌های زندگی غربی است که نیاز به تغییر اساسی در ساخت مفاهیم دارد و باید بر توصیف مفاهیم، ماهیت، منابع و ابزارهای اسلامی مفاهیم تأکید شود (عبدالفتح اسماعیل، ۸۰-۸۱).

از میان مسائلی که ایزوتسو بدان پرداخته، مسأله خلق کفر است که آن را به طور مفصل مورد تحلیل و مذاقه قرار داده اما تلاش‌های این دانشمند ژاپنی در باب مسأله (خلق کفر)، از مرز تبیین و ارائه خوب ادله فرقه‌های متخاصم فراتر نرفته و در واقع تحلیل دقیق و متمایز استدلالهای مفسران است. در واقع وی، هیچ چیز جدیدی به مفاهیم کلیدی این قضیه اضافه نکرده بلکه از نظر روش، کار ایزوتسو محدود به استخراج مفاهیم کلیدی مورد

استفاده فرقه‌های معتزله، اشعاره، ماتریدیه و ظاهريه و بيان روش استدلال آنها است. حال جهت اثبات اين مساله، ضروري است نکاتي در ابتدا گفته شود تا اين نقص بيشتر برای مخاطبان تبيين گردد.

كتاب «مفهوم ايمان در علم کلام اسلامی» ايزوتسو، كتابی بسيار ارزشمند و قابل تأمل است، زيرا مسأله ايمان، ذهن متكلمان، فقهان، مفسران و اصوليون را به خود مشغول كرده و نظرات درباره آن متفاوت بوده و برهانهای عقلی و نقلی مرتبط با آن، مباین يکديگرند. به عنوان نمونه، كيفيت بحث و بررسی ايزوتسو در اين مسأله را در نظر می‌گيريم که آيا خداوند، كفر را آفریده است؟ اين با عدالت خداوند چه ارتباطی دارد؟ ايزوتسو سخن خود را با نظر معتزله اينگونه آغاز می‌كند که همگی - به غير از صالح قبه - موافق اين هستند که خداوند كفر و گناهان را نيافريده است، زيرا در اين صورت، مسئوليت وجود شرّها در جهان، متوجه خداوند بود نه انسان، و خداوند حق عقاب كفار را به خاطر كفرشان نداشت. بنابراین، معتزله، به سادگی، مسأله را با انكار آفرینش الهی كفر حل می‌کنند؛ نظر قاضی عبدالجبار معتزلی مبني بر اين که كفر مخلوق است - همانطور که ايزوتسو چنین نظری دارد - بسيار دشوار است. زيرا سؤال سختی را در بي دارد: آيا خداوند اراده كفر را كرده است، زيرا غيرممکن است که انسان بتواند چيزی را بدون اراده ايجاد آن ايجاد کند؟ پس اگر بگويند بله، آنها اينگونه درگير مشكل اضطرار می‌شوند که خداوند كفر را دوست دارد و آن را نيك دانسته است (ايزوتسو، ۲۹۶). اما نظر ابن حزم چنین است که خداوند، كفر ورزيدن كافر را اراده فرموده ولی از آن راضی نیست بلکه بر فاعلش غضبناک است، زيرا کسی که قادر بر منع چيزی باشد ولی مانع نشود، اراده وجود و تحقق آن چيز را داشته و اگر اراده تحقیق را نداشت مانع آن می‌شد. دليل و برهان ابن حزم اين است که خداوند قادر است کافر را از كفر منع نماید و کسی که می‌گويد خداوند قادر بر چنین کاري نیست، عجز خداوند را ثابت نموده و اين كفر است و ابطال الوهیت اوست؛ پس هر کس که اقرار به قدرت خداوند بر منع كفر داشته باشد، اقرار بر اين کرده که خداوند اراده بقای كفر را داشته

است. ایزوتسو ملاحظه می‌کند که ابن حزم دو کلمه کلیدی «مشیت» و «اراده» را یک واحد به حساب آورده اما در این واحد، بین دو معنی فاصله انداخته و این همان نقطه‌ای است که ابن حزم در آن با ماتریدیه اختلاف اساسی دارد (همانجا، ۳۰۱).

ماتریدیه بر این عقیده‌اند که خداوند کفر کافران را اراده نموده زیرا آنها، خود، آن را اختیار نموده‌اند، اما خدا راضی نیست. آنها در استفاده از دو کلمه مشیت و اراده که تعییر کلیدی مهمی در بررسی این مسأله هستند، با ابن حزم اختلاف دارند. این دو کلمه نزد ابن حزم مترادف هستند. ولی در میان این واحد مفرد، تمیزی میان نیک داشتن یک چیز و یا فقط اراده وجود آن، ارائه شده، به این معنا که خداوند وجود کفر را اراده نموده ولی آن را تحسین نمی‌کند و از آن راضی نیست. اما مشیت و اراده نزد ماتریدیه دو مفهوم تماماً مختلف هستند؛ خداوند کفر را خلق و مشیت نمود ولی بدان امر نفرمود. از سوی دیگر، کافر را امر به ایمان نمود هر چند آن را برای وی نخواست. چنین است که تضاد مشیت و امر در خصوص ایمان و کفر، ساختاری پیچیده در اعتقادات ماتریدیه است. پس برای انسانی که قرار است بالقوه مؤمن باشد، خداوند برایش ایمان را مشیت نموده، هرچند به آن امر نشده و انسان به فضل آن، بالفعل مؤمن می‌گردد، بدون اینکه بدان مجبور باشد. به همان سبک، انسانی که بالقوه کافر است، خداوند مشیت نموده که وی کافر باشد، بدون اینکه بدان امر شده باشد. خداوند تعالی به سبب علم قبلی‌اش که وی نهایتاً کفر را اختیار خواهد نمود، کفر را برای این انسان مشیت نموده است. این گفته نهایی ماتریدیه، به صورت تئوری برای حفظ عدالت خداوند طراحی شده است (ایزوتسو، ۳۰۴-۳۰۵ و ۳۰۷).

ابوالحسن اشعری مسأله خلق ایمان را در قالب رخداد وجودی نامتناهی و ما بعدالطبيعي تفسیر می‌کند. به عقیده او این مسأله، مقدم بر مسأله ولادت و آغاز ایمان است که مسأله وجودی شخصی نزد هر یک از افراد بشر است. اشعری خلق کفر را صرفاً مسأله فردی و شخصی می‌داند و موضوع را در بستری جبری مبتنی بر قضا و قدر بررسی می‌کند به گونه‌ای که ابهامی در آن نیست. پس خداوند بر مسأله خلق کفر به اندازه قضا و تقدیر تأکید

نمی‌کند. پس معصیتها از ناحیه قضا و قدر الهی هستند و کفر که امضا شده، از اساس باطل است، اما قضای کفر و امضای آن، امری حق از جانب خداوند است (همان، ۳۰۲-۳۰۳).

نکته قابل توجه در پرداختن ایزوتسویه این قضیه کلامی خارق العاده این است که وی در اثنای بحث و مناقشه معتزله و اعتراضات اشاعره به آنها، در این مسأله به کتابهای مرجع معتزله مانند: کتاب قاضی الجبار و نظرات جبائی‌ها و نظام معتزلی و زمخشری و دیگر بزرگان معتزله مراجعه نمی‌کند بلکه به کتاب «اماالی» رئیس مذهب شیعه یعنی شریف مرتضی مراجعه می‌کند، گویا وی مرجع نهایی در این زمینه برای شناخت فرقه معتزله است^۱. از سوی دیگر، در شرح عقاید ماتریدیه، از آثار ماتریدیه استفاده می‌کند.

ایزوتسو با علاقه‌ای فراوان، به مفاهیم کلیدی مورد استفاده فرقه‌های مختلف می‌پردازد: مشیت، امر، استحسان، اراده، قضا و طاعت و وجه توافق و یا تضارب در ادغام این مفاهیم و یا اضافه نمودن مفاهیم جدید به آنها. اما باید بررسی کرد که نظر شخصی وی در این مسأله چیست و تا چه حدی در مفاهیم کلیدی و سایر مفاهیم مرتبط با این مسأله فلسفی پژوهش کرده است؟ آیا ایزوتسو مفهوم کلیدی جدیدی، به غیر از آنها بیان که فرقه‌های کلامی داشته‌اند، مطرح کرده که در غنای این مسأله و رد برخی اقوال، نقش داشته باشد؟ ایزوتسو معتقد است که مناقشه ماتریدیه در این مسأله، دارای ماهیت تمام‌مکتبی است که مبنی بر یک راه حل پیچیده و مبتکرانه در توضیح تعدادی از مفاهیم کلیدی است. اما مسأله کلامی واقعی که آنها می‌خواهند در این راه حل مکتبی برای توضیح مفاهیم ارائه دهند، مسأله‌ای بسیار ساده است. به این صورت که خداوند به مشیت خود کفر را ایجاد کرد زیرا او از ابتدا می‌دانست که برخی افراد داوطلبانه راه کفر را انتخاب می‌کنند. یعنی او خلق کردن کفر را دوست داشت. اما راضی نبود که انسان‌ها بالفعل کافر شوند و با اختیار کفر را انتخاب کنند (ایزوتسو، ۳۱۰).

۱. در اثنای کتاب، ایزوتسو به کتابهای معتبر در زمینه فلسفه معتزله مراجعه کرده، اما در هنگام طرح این مسأله، به این کتابها مراجعه نداشته است.

نتیجه‌ای که ایزوتسو در مورد درک ماتریدیه از این مساله بیان کرده، همان است که توسط آن به فرضیه‌های معتزله در انکار خلق کفر از طرف خداوند اعتراض کرده و آن را بستری کلامی می‌داند که منجر به گفتن این مساله شد که خدا کفر را دوست داشته و آن را تحسین کرده است. اما وی تبیین کرده که مناقشه ماتریدیه از این حیث، توجهات را به خود جلب می‌کند که توضیح ملموس تلاش عقلی فراوانی است که ماتریدیه برای قرار دادن مساله عدل الهی داخل حدود اهل سنت انجام داده‌اند که همان تسلیم در برابر معتزله است. مسأله خلق ایمان و کفر که در ابتداء معتزله آنرا مطرح نمودند از مسائل جدی در دفاع از عدل الهی است (همانجا، ۳۱۰).

همچنان که دیدیم، ایزوتسو در باب مساله خلق کفر مفصل وارد فضای تحلیل و مذاقه شده و صرفاً ادله فرقه‌های متخصص را با تکیه بر نکات و موارد مندرج در استدلال‌های مفسران تشریح کرده است. در واقع وی، نکته جدیدی مطرح نکرده، بلکه از نظر روش، کار ایزوتسو محدود به استخراج مفاهیم کلیدی مورد استفاده فرقه‌های مشهور کلامی و بیان روش استدلال آنها است. صرفاً می‌توان این ادعا را نمود که وی این مفاهیم را ماهرانه و خوب استخراج کرده است. بنابراین باید اذعان داشت که او این مسأله را با دیدگاه مستقل، مانند هر متكلم یا فیلسوفی که موضوعات ایدئولوژیک را ارائه می‌دهد، نتیجه‌گیری نکرده و نظری را بر نظر دیگر ترجیح نداده است. با وجود علم و سیعش نسبت به ادیان، وجوده تشابه و تضاد بین آراء متكلمان مسلمان و همتایان الهی‌دان نصرانی و یهودی را عرضه نکرده و نشان نداده که چه نقاط قوت و ضعفی در برخورد با یک مسأله پیچیده فلسفی از نگاه اینان وجود دارد. هر چند تلاش وی در خور تحسین و تقدیر است اما متأسفانه در حدی نیست که تکمله روش‌شناختی ارزشمندی برای متخصصان دانش روش‌شناسی در زمینه مفاهیم کلیدی قرآن ارائه دهد. در واقع چیزی به نظرات و فرضیه‌های ارائه شده توسط این فرقه‌ها اضافه نکرده است. کسی که تحلیل مسائل کلامی توسط ایگناناز گلدزیهر را در کتاب «مدخلی بر عقیده و شریعت در اسلام» بخواند، یک استقصای کامل و تحلیل

تاریخی و فلسفی را می‌بیند که حاکی از مطالعه‌ای عمیق است. با این حال، ایزوتسو، اندیشه اسلامی را به عنوان یک سیستم فکری مستقل، مؤثر و تأثیرگذار در مباحث فکری و عقیدتی جهان مطرح کرده که نشان می‌دهد هدفی بسیار بالاتر از گلدنزیهر داشته است.

۳-۲. نقص دوم: پافشاری بر واژه «الله» و مساله توحید به عنوان تنها ترین مفهوم کلیدی در قرآن و بی توجهی به سایر واژگان کلیدی

در ابتدا باید به این نکته تذکر داد که، برخی از روشنفکران معاصر در جهان اسلام و عرب مانند عبدالرحمن الحاج، کتاب «مفهوم ایمان در علم کلام اسلامی» ایزوتسو را به عنوان الگویی در تعامل با مفاهیم قرآن، اتخاذ کرده‌اند و از سوی دیگر مصادر کتاب «خدا و انسان در قرآن» وی را، منابع دست اول عربی می‌دانند که نشانگر وسعت آگاهی نویسنده از مطالعات عربی و اسلامی است؛ ایزوتسو تلاش داشته تا از منابع انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و زبانی نیز بهره گیرد. اما در حقیقت، اطلاع وی از مطالب و مضامین اسلامی، ناقص بوده و از خلال فصل‌های کتاب می‌توان دریافت که وی صرفاً بر مفهوم لفظ جلاله «الله» تمرکز کرده است (ضاهر، ۱۵).

مفهوم واژه «الله» در کتاب «خدا و انسان در قرآن» ایزوتسو، مفهوم بزرگی است که بسیاری از مفاهیم دیگر حول آن چرخیده و تحت تأثیر و کنترل آن است و لازم است این مفهوم و مفاهیم مربوط به آن را مورد خوانش جدید قرار داد، زیرا اساس هر مفهومی از مجموعه عناصر تشکیل‌دهنده آن شکل گرفته است و این عناصر از حیث تشکیل و اهمیت در یک سطح قرار نمی‌گیرند بلکه برخی عناصر اساسی هستند و برخی دیگر مکمل آنها و گاه مشتق از آنها هستند. عناصر اساسی دارای اولویت منطقی در ساختار مفهوم هستند، زیرا از عناصر دیگری مشتق نشده بلکه امکان اشتراق دیگری از آنها وجود دارد. این عناصر اساسی شبیه به امور فرضی قطعی یا بدیهیات در قالب‌های ریاضی و منطقی هستند. این عناصر در مقایسه با سایر عناصر مفهوم، از درجه انتزاع بیشتری برخوردار هستند.

(اسماعیل، ۴۸). در حقیقت، قوانینی وضع شده که بتواند تعامل صحیح و دقیق با مفاهیم را تحرکیم بخشد. مانند: شناخت معنای لغوی و اصطلاحی کلماتی که مفاهیم را بیان می‌کنند؛ شناخت روش دلالی مفهوم؛ تمییز بین دلالات اصلی واژه که با وضع اولی، جعل شده و دلالات تاریخی که واژه در مسیر تحولش، آن را کسب کرده است؛ تحلیل ساختار دلالی مفاهیم؛ تشخیص عناصر اصلی از عناصر فرعی در این ساختار؛ شناخت ویژگی تمدنی و خصوصیات زبانی و منطقی واژه، که مفاهیم، از آن ساخته شده است (همانجا، ۵۰).

طبق تحلیل ایزوتسو، مفهوم مرکزی در خطاب قرآنی، توحید بوده و کلمه کلیدی که شامل این مفهوم بوده کلمه «الله» است. این کلمه مکرر در آیات قرآن آمده است. به عقیده ایزوتسو، تمام مفاهیمی که گفتمان اساسی و گفتمان‌های فرعی قرآن را تشکیل می‌دهند در اطراف این مفهوم می‌چرخدند، همانطور که مفاهیم کلیدی بسیاری در قرآن تحت سیطره این مفهوم و تأثیر مداوم آن قرار دارند (الحجاج، ۱۴۳-۱۴۴).

در نقد این دیدگاه ایزوتسو باید گفت که به عنوان مثال در سوره عصر، که کوتاه‌ترین سوره در قرآن است و وسیله‌ای برای تحدی به قرآن بوده، نام الله و هیچ یک از نام‌ها و صفات خداوند تبارک و تعالی وجود ندارد. همچنین، نام الله در دو سوره معوذین که مهره چشم زخم هر مسلمانی هستند، نیامده است؛ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) این دو سوره و سایر اذکار مهم را قبل از خواب و کارهای دیگر مرتبًا تکرار می‌کرد. همچنین سوره بلد، لیل، طارق، عبس، فیل، ضحی، ماعون، قریش و سوره قدر که کوتاه هستند و سایر سوره‌هایی که از جهت اعتقادی دارای اهمیت هستند نیز کلمه الله در آنها نیامده است؛ در حالی که هر مسلمانی می‌داند که این سوره‌ها برای تثبیت عقیده و ارکان آن در قلوب و عقلهای مسلمانان نازل شده و در آنها این اسم شریف وجود ندارد.

همانطور بسیاری از تقریرات اعتقادی که در مقاطع معروف قرآنی به زبان خواص و عوام آمده و مردم آن را در دعاها، گفتارها و مجامع علمی ذکر می‌کنند، اسم جلاله الله در آنها وجود ندارد. اغراق در اینکه توحید والله، نقطه محوری قرآن است، مبنای کتاب «خدا و

انسان در قرآن» ایزوتسو است، موجب ابهام در رؤیت مسایل قرآنی در مدار کلی خود شده است. تناسب موضوعات و وحدت موضوعی در یک سوره، مبتنی بر یک مفهوم واحد نیست بلکه، به موضوعی مربوط می‌شود که آیات از آن صحبت می‌کنند، صرف نظر از اینکه نام جلاله الله در آن ذکر شده یا نشده باشد. پذیرش «کلیدی بودن واژه الله» به عنوان یک نظریه و قرار دادنش به عنوان پایه فرضیات دیگر، سود چندانی برای مطالعات قرآنی ندارد. اولویت این است که به برخی آیات که کلید فهم قضایای سیاسی بزرگ جهان اسلام هستند توجه شود. این آیات نیز خالی از اسم جلاله الله هستند. مانند این فرمایش خداوند: «إِذْ تَأْذَنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُوْمُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ» (الاعراف، ۱۶۷) و آن‌گاه که خدای تواعلام نمود که تا روز قیامت کسی را به عقوبت و عذاب سخت بر آنها برانگیزد، که پروردگار تو همانا زود کیفر کننده و بسیار بخشنده و مهربان است.

در این آیه از آینده یهود تا روز قیامت خبر می‌دهد که به آنها وعده می‌دهد امتنی از امتها بر آنها مسلط خواهد شد که عذابشان دهند و آنها را در هر دوره زمانی، عذاب بدی خواهند داد. چه این امت مسلمان باشند و یا نباشند، این امر حتماً واقع خواهد شد. وقتی کمی در کلمه «تأذن» دقت می‌کنیم کلیدهای در آن را پیدا کنیم که ما را به این سمت سوق می‌دهد که این آیه، نشانه‌ای از تاریخ یهود در گذشته و حال و آینده است. کلمه «تأذن» در قرآن دوبار در سوره اعراف و یکبار نیز در سوره ابراهیم آمده که از قوم یهود بحث کرده، آنجا که خداوند می‌فرماید: «وَإِذْ تَأْذَنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابَنِ لَشَدِيدٌ» (ابراهیم، ۷) و وقتی که خدا اعلام فرمود که شما بندگان اگر شکر نعمت به جای آرید بر نعمت شما می‌افزایم و اگر کفران کنید عذاب من بسیار سخت است.

این آیه سوره ابراهیم، طبق سیاق، وعده عذاب خداوند در حیات حضرت موسی (ع) است و آن وعده‌ای است که در سوره اعراف با سیاق مختلف تکرار شده و از مسخری که «أهل سبت» بدان دچار شدند بحث می‌کند. جز اینکه خدا می‌فرماید: «إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» که

این وعده فراتر از چهارچوب زمان و مکان است. کلمه «تأذن» در دو موضع، یا معنای «اعلام کرد» می‌دهد و یا معنای «امر کرد» می‌دهد. چنانکه طبری نیز گفته است. در هر دو حالت، وعده‌ای ثابت است که حتماً در هر مقطع زمانی، چه زود یا چه طولانی محقق خواهد شد (طبری، ۲۰۴/۱۳).

در واقع، درهایی از چشم‌اندازهای آینده قابل تکرار، به روی آیه مورد اشاره قبلی، باز شده. همچنین مقاطع قرآنی مشهور و معروفی وجود دارد که می‌بینیم خالی از اسم جلاله الله هستند و با این حال، شعار مسلمین را تشکیل می‌دهند که شب و روز آن را تکرار می‌کنند و خطیبان واعظان به خاطر اهمیت احکام وارد شده در آنها و عظمت و جلالت تعبیرات بلاغی موجود در آنها، آنها را مدام ذکر می‌کنند که یک مقطع آن این است:

«وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدِيهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهُنَّا عَلَىٰ وَهُنْ وَفِصَالُهُ فِي عَامِينِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدِيكَ إِلَيِّ الْمَصِيرِ - وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبَهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ مَرْجِعُكُمْ فَأَنْبِئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (لقمان، ۱۴-۱۵) و ما به هر انسانی سفارش کردیم که در حق پدر و مادر خود نیکی کن خصوص مادر که چون بار حمل فرزند برداشته و تا مدت دوسال که طفل را از شیر باز گرفته بر رنج و ناتوانیش افزوده است، شکر من و شکر پدر و مادرت بجای آور، که بازگشت به سوی من خواهد بود. و اگر پدر و مادر تو را بر شرک به خدا که آن را به حق نمی‌دانی وادر کنند در این صورت دیگر آنها را اطاعت مکن ولیک در دنیا با آنها به حسن خلق مصاحبیت کن و از راه آن کس که به درگاه من رجوع و انابهاش بسیار است پیروی کن، که رجوع شما به سوی من است و من شما را به پاداش اعمالتان آگاه خواهم ساخت.

مقطع دیگری آن را تکمیل می‌کند که خالی از لفظ جلاله الله است: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدِيهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ حَمْلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبُّ أُورْغَنِي أَنْ أَشْكُرْ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَىٰ وَ عَلَىٰ وَالِدَيْ وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ -

أُولَئِكَ الَّذِينَ نَقَبَلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاهَوْزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَ الصِّدِّيقُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ (الاحقاف، ۱۵-۱۶) یعنی و ما انسان را به احسان در حق پدر و مادر خود سفارش کردیم، که مادر با رنج و زحمت بار حمل او کشید و باز با درد و مشقت وضع حمل نمود و سی ماه تمام مدت حمل و شیرخواری او بود تا وقتی که طفل به حد رشد رسید و آدمی چهل ساله گشت عرض کند: بار خدایا، مرا بر نعمتی که به من و پدر و مادر من عطا فرمودی شکر بیاموز و به کار شایسته‌ای که رضا و خشنودی تو در آن است موفق دار و فرزندان مرا صالح گردان، من به درگاه تو باز آمدم و از تسلیمان فرمان تو شدم. این بندگانند که به نیکوترين اعمال خود مقبول درگاه ما شده و در زمرة اهل بهشت از گناهانشان می‌گذریم. این وعده صدقی است که به آنها بشارت می‌داده‌اند.

دو مقطع که هر یک از آنها فقط از دو آیه تشکیل شده، هر یک، مضامین اخلاقی و اجتماعی را دربرداشت و از بلاغت بالایی برخوردار هستند. آنها مسبوق به آیاتی هستند که لفظ جلاله‌الله در آنها وجود دارد و یا بعد آنها چنین آیاتی وجود دارد. استشهاد به آنها بدون توجه به آیات سابق و لاحق، غرض ما را می‌رساند. صرف نظر از عظمت کلمه الله، معلوم نیست ارزش تمرکز بر روی مفهوم کلیدی‌ای که ایزوتسو پیشنهاد کرده است چیست؟ آیا دلالت رب در این موارد کافی نیست؟ کسانی که به مساله مفهوم کلیدی، پایبند هستند، اگر در مقابلشان استدلال کنیم که الله و رب یکی هستند، بنابر این پاسخی نخواهد داشت و مجبورند پیذیرند که رب نیز مفهوم کلیدی است و در آیات بالا نیز وجود داشت. مفهوم مرکزی در گفتمان قرآنی که مطابق نظر ایزوتسو، توحید، است، قابل پذیرش نیست، زیرا قرآن از سه شعبه ایمان (عقیده)، سخن گفته که عباتند از: وحدانیت خدا، نبوت انبیاء و معاد. همچنین از احکام و شرعیات به صورتی صحبت می‌کند که موضوعات اعتقادی نیز همراه آنها مطرح می‌شود.

آنها بی که در مباحث سوره‌های قرآنی دقت می‌کنند، در می‌یابند که مساله وحدت موضوعی در هر سوره قرآن، اغراق آمیز بوده و مطالعات دقیق قرآنی، نتوانسته این مساله را

ثابت کند. چرا که تنوع در موضوعات یک سوره، مساله آشکاری است و بر مخاطب قرآن پوشیده نیست که در هر سوره، موضوعات متعددی مطرح شده است. و این یکی از ظواهر قرآن است (حجازی، ۹۴). به ویژه در سوره‌های مدنی قرآن که مباحث حشر و نشر، حساب، عقائد و توحید به شکل جالب و خاصی، در کنار قوانین حاکم بر جامعه در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نوشته شده که انسان با توجه به اینها، عظمت خالق و ترس از حساب و ضرورت ایمان مداری را درمی‌پابد. شکی نیست که توحید، اساس دین است و مسایل عبادی، ستونهای آن هستند. پس بیان شدن آنها در کنار مراحل و مشاهد قیامت، نشان از اهمیت مسایل عبادی و مساله معاد و پرهیز از گناه و رذایل اخلاقی دارد. این مساله نشانگر غنای محتوایی سوره، علی‌رغم کوتاه بودن آن بوده و اشاره به روش قرآن کریم در باب تعلیم و تربیت اسلامی و توجیه عقیدتی، اجتماعی و سیاسی در خطوطی موازی است که در مجموع، وحدت موضوعی را شکل می‌دهد.

به عنوان نمونه به نظر می‌رسد شیخ محمد عبده تحتتأثیر گفته شاطبی قرار گرفته وسعي کرده دیدگاه او را در تحلیل سوره‌ها استفاده کند. او دریافته که سوره بقره چارچوبی دارد که شامل دعوت به اسلام و احکام و قواعد آن است (رضا، ۱۰۵/۱). سید قطب معتقد است که سوره بقره عبارت از دومحور متداخل است: برخورد بنی اسرائیل با دعوت اسلامی در مدینه و دیدگاه مسلمانان نسبت به مساله پذیرش خلافت خداوند در زمین و آمادگیشان برای آن (قطب، ۱۲۰/۱). در حالیکه به عقیده «عزت دروزه» موضوعات سوره بقره چنین است: روشهای محاجه و محکوم کردن دشمن، احکام شرعی (مانند روزه، جنگ، حج، نکاح و...)، مواجهه یهود با دعوت اسلامی و ارتباط آن با تاریخ قدیمیشان، تعلیمات ایمانی، اخلاقی و اجتماعی (دروزه، ۱۲۳/۷).

با وجود اینکه «عبدالله دراز» گفتار شاطبی را بسیار پسندیده، اما معتقد است که مقاصد سوره بقره چهار مورد است که در لابلای ۶ محور اساسی مطرح شده است: ۱- مقدمه‌ای در تعریف شأن قرآن و بیان میزان وضوح آن ۲- مقصدی با عنوان دعوت همه مردم به

گردن نهادن به اسلام، ۳- مقصدى با عنوان دعوت خاص اهل کتاب ۴- مقصدى با عنوان بیان شرایع دین اسلام به صورت مفصل ۵- مقصدى با عنوان موانع و انگیزه‌های دینی پایبندی به شرایع آن ۶- خاتمه‌ای در تعریف کسانی که اجابت دعوت نموده‌اند (دراز، ۱۷۵). دیدگاه‌های دیگری نیز در این زمینه مطرح شده است. پس تا اینجا مشخص شد که اختلافی در مساله تعدد موضوعات سوره بقره وجود نداشته و اگر کسی بگوید که موضوع سوره بقره صرفاً یک موضوع است و آن موضوع، اسلام است، دیگر اختلافی نخواهد بود. اگر بر کلمه «رب» در بسیاری از آیات عقیدتی تمرکز کنیم و آن را مفهوم کلیدی بدانیم، نکاتی جدید به دست آید، که برای مخاطبان قرآن بسیار جذاب است. همچنین اگر مانند نولدکه، بلاشر و ژاک ژومیه بر لغت «رحمان» متمرکز شویم، نظریه‌ای قابل مقایسه با نظریه نولدکه در کتاب «تاریخ قرآن» درباره اسم «رحمن» حاصل خواهد شد؛ نولدکه ادعا کرده که کلمه «رحمان» در مرحله دوم مکی و در یک فضای کلیسايی جذاب مطرح شده است، در حالی که اسم «رب» در مرحله اول مکی مطرح شده است. اسم جلاله الله نیز در مرحله سوم مکی و مرحله مدنی مطرح شده است. نولدکه سوره‌ها را به مجموعه‌هایی که این چشم‌انداز را تایید می‌کنند، تقسیم کرد تا بتواند تأثیر ادیان موجود در شبه جزیره عربستان و اطراف آن را در تکامل متن قرآن اثبات کند. چنانکه در تحلیل مثال قبل، مشخص بود، «عبدالرحمن الحاج» به در پی یک سری مفاهیم انتزاعی، به دور از رویکردهای عملکردی و رفتاری در پرداختن به موضوعات و مسائل اندیشه سیاسی است. «انسان از اندیشه سیاسی و تفکر سیاسی برای حل مشکلات خود و رفع موانعی که مانع پیشرفت و شکوفایی جامعه می‌شود، استفاده می‌کند. تفکر سیاسی برای برخی افراد یا گروه‌ها هدیه رایگان نیست، بلکه تلاش و رنجی مستمر است که مبتنی بر صحت مشاهده است، به این معنا که متفکر سیاسی نسبت به آنچه در اطراف اورخ می‌دهد و آنچه در جهان می‌گذرد، هوشیار است (یساوی، ۲۳).

نتایج مقاله

۱. ایزوتسو یکی از پیشگامانی است که آثارشان بادقت و عینیت بالایی نگاشته شده و کتاب «خدا و انسان در قرآن» وی انعکاس زیادی در محافل علمی عربی و اسلامی داشته است.
۲. مفهوم اصلی و مرکزی در گفتمان قرآنی، که از نظر ایزوتسو مفهوم توحید است، برای فهم محور اصلی آیات، مکفی و قانع‌کننده نیست.
۳. پافشاری بر واژه «الله» و مساله توحید به عنوان تنها ترین مفهوم کلیدی در قرآن و بی‌توجهی به سایر واژگان کلیدی از نواقص جدی نظریه وی است.
۴. ایزوتسو به دنبال درک صحیح از ابعاد سیاسی علت ایمان بوده و به ریشه‌های فلسفی ایمان اشاره نکرده است.
۵. تحلیل ایزوتسو در مسأله (خلق کفر)، از مرز ارائه خوب ادله فرقه‌های متخصص فراتر نرفته و در واقع چیزی جز تحلیل دقیق و متمایز استدلال‌های مفسران نیست.
۶. ایزوتسو با وجود علم وسیعیش نسبت به ادیان، وجوده تشابه و تضاد بین آراء متکلمان مسلمان و همتایان الهی دان نصرانی و یهودی را عرضه نکرده است.
۷. تکرار بلاعایده ادله فرقه‌های کلامی اسلامی و بی‌توجهی به گزینش دیدگاه صحیح، از نواقص دیگر نظریه وی می‌باشد.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن قیم الجوزیة، إعلام الموقعين، تحقيق: طه عبدالرؤوف سعد، قاهره، مكتبة الكلیات الأزهرية، ط ۱، ۱۳۸۸ق / ۱۹۶۸م.
۳. أبو عاصی، محمد سالم، مقالتان فی التأویل، قاهره، دارالبصائر، ط ۲۰۰۳، ۱.
۴. اسماعیل، صلاح، "توضیح المفاهیم ضرورة معرفیة"، از مجموعه کتاب «بناء المفاهیم دراسة معرفیة و نماذج تطبیقیة»، تأثیف جمعی از مؤلفان، قاهره، المهد العالمی للفرک الإسلامی، ط ۱، ۱۴۱۸ق / ۱۹۹۸م.
۵. ایزوتسو، توشیهیکو، مفهوم الإیمان فی علم الكلام الإسلامی، تحلیل دلایل للإیمان و الإسلام، ترجمه: عیسیٰ علی العاکوب، حلب، دار الملتقی، ط ۱، ۱۴۳۱ق / ۲۰۱۰م.
۶. همو، الله و الإنسان فی القرآن: دراسة دلالیة لنظرۃ القرآن إلی العالم، ترجمه: عیسیٰ علی العاکوب، حلب، دار الملتقی، ط ۱، ۱۴۰۷ق / ۲۰۰۷م.
۷. جرجانی، أبویکر عبدالقاهر بن عبد الرحمن، أسرار البلاغة فی علم البيان، تحقيق: محمد النجار، قاهره، مکتبة محمد علی صبیح، ۱۹۷۷م.
۸. همو، دلائل الإعجاز فی علم المعانی، تحقيق: محمد التونجی، بیروت، دارالكتاب العربي، ۱۹۹۵م.
۹. الحاج، عبدالرحمن، «الخطاب السياسي فی القرآن، السلطة و الجماعة و منظومة القيم»، بیروت، الشبکة العربية للأبحاث و النشر، ط ۱، ۱۴۱۲ق / ۲۰۱۲م.
۱۰. حازمی، علیان بن محمد، «علم الدلالة عند العرب»، مجله جامعة أم القری لعلوم الشریعه و اللغة العربية و آدابها، ج ۱۵، شماره ۲۷، جمادی الثانیة، ۱۴۲۴ق.
۱۱. حجازی، محمد محمود، الوحدة الموضوعیة فی القرآن الكريم، قاهره، مطبعة المدنی، ط ۱، ۱۹۷۰م.
۱۲. حلّی، عبد الرحمن، «استخدام علم الدلالة فی فهم القرآن، قراءة فی تجربة الياباني توشیهیکو»، مقاله ارائه شده ضمن مجموعه مقالات کنفرانس بین المللی با عنوان «التعامل مع النصوص الشریعیة، القرآن و الحديث، عند المعاصرین»، دانشکده شریعت دانشگاه اردن، ۶ نوامبر، ۲۰۰۸م.
۱۳. حنفی، حسن، التراث و التجدد: موقفنا من التراث القديم، بیروت، المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع، ط ۱، ۱۹۹۲م.
۱۴. دراز، عبدالله، «النبا العظیم، نظرات جديدة فی القرآن»، تحریر و تعليق: عبد الحمید الدخاخنی، اسكندریة، دارالمرابطین، ط ۱، ۱۴۱۷ق / ۱۹۹۷م.
۱۵. دروز، محمد عزه، التفسیر الحديث، قاهره، دار إحياء الكتب العربية، ۱۳۸۳ق.
۱۶. رضا، رشید، تفسیر المنار، بیروت، دارالفکر، ط ۲، ۱۹۷۳م.
۱۷. رمضان عبد التواب، «التطور اللغوي، مظاهره و عللها و قوانینه»، قاهره، دار الخانجی، ط ۱، ۱۹۹۷م.

۱۸. صالح، حسين حامد، "التطور الدلالي في العربية في ضوء علم اللغة الحديث"، مجلة الدراسات الاجتماعية، شماره ۱۵، زانويه-ژوئن، ۲۰۰۳م.
۱۹. ضاهر، مسعود، «الباباني إيزوتسو و الرؤية القرآنية للعالم»، روزنامه لبنانی: المستقبل، یکشنبه، ۱۰ ژوئن، شماره ۲۶۳۹، ۲۰۰۷م.
۲۰. طبری، أبو جعفر محمد بن جریر، جامع البيان في تأویل القرآن، تحقيق: أحمد محمد شاکر، بيروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۰ق / ۲۰۰۰م.
۲۱. عبد الفتاح إسماعيل، سيف الدين، "بناء المفاهيم الإسلامية ضرورة منهاجية"، از مجموعه کتاب «بناء المفاهيم دراسة معرفية و نماذج تطبيقية»، تأليف جمعی از مؤلفان، قاهره، المعهد العالمی للفکر الإسلامي، ط ۱، ۱۴۱۸ق/ ۱۹۹۸م.
۲۲. عمر، أحمد مختار، علم الدلالة، قاهره، عالم الكتب، ط ۵، ۱۹۹۸م.
۲۳. قطب، سید، فی ظلال القرآن، قاهره، دارالشروق، ۱۹۸۵م.
۲۴. يساوى، شاکر، فی بعض المفاهیم و الأفکار، دمشق، دارالینایع، ط ۱، ۱۹۹۶م.

